منوچهر معتبر

گزیده‌ای از طرح‌های

سرشناسه: معتبر، منوچهر، ۱۳۱۵ **عنوان و نام پدیدآور:** منوچهر معتبر/مقدمه جواد مجابی، محمدرضا شاهرخی نژاد؛ مترجم سهراب مهدوی؛ عکاسی از آثار حمید اسکندری. **مشخصات نشر:** تهران: چاپ و نشر نظر، ۱۳۸۹. **مشخصات ظاهری:** ۱۴۴ ص.: مصور (رنگی).
شابک: ۶-۹۳-۵۱۹۱-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت **فهرست نویسی:** فیپا **موضوع:** طراحی های ایرانی **موضوع:** نقاشی های ایرانی **شناسه افزوده:** مهدوی، سهراب، ۱۳۴۲-، مترجم **شناسه افزوده:** مجابی، جواد، ۱۳۱۸-، مقدمه نویس **شناسه افزوده:** شاهرخی نژاد، محمدرضا، مقدمه نویس
شناسه افزوده: اسکندری، حمید، عکاس **رده بندی کنگره:** ۱۳۸۹ ۴۱۴م ۳۲۳ **رده بندی دیویی:** ۷۴۱/۹۵۵ **شماره کتابشناسی ملی:** ۱۹۸۳۴۳۶

صفحه‌آرایی و طراحی نخستین چاپ کتاب منوچهر معتبر توسط رضا عابدینی به‌انجام رسید. ناشر وظیفه خود می‌داند از همراهی‌های همیشگی رضا عابدینی در توجه به آثار هنرمندان برجسته کشور تشکر کند.

www.nazarpub.com info@nazarpub.com ۸۸۸۱۲۸۹۰۳-۸۸۸۴۳۲۹۴-۸۸۸۴۴۱۷۸ خیابان ایرانشهر جنوبی، کوچه شریف، شماره ۲ تلفن:

© موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر

کاربرگ‌هایی از طرح‌های منوچهر معتبر

مقدمه: جواد مجابی، علی اصغر قره باغی **مترجم:** سهراب مهدوی **مترجم متن مجابی و شاهرخی نژاد:** مریم تهرانی **ویراستار:** مریم جهرگان **طراحی عنوان:** رضا عابدینی
صفحه آرایی و طراحی جلد: روشنک مدنی **عکاسی از آثار:** حمید اسکندری **عکاسان:** مریم رندی، ص ۴۷، ۱۳۸، ۱۴۲- **محمود** رضا بهمن پور، ص ۸، ۱۳۷- منوچهر معتبر، ص ۵، ۱۱۵ **تاریخ انتشار:** تهران ۱۳۸۹ **نوبت انتشار:** چاپ اول **تیراژ:** ۱۵۰۰ نسخه
پیش از چاپ: سعید کاوندی **مدیر تولید:** مهدی ابراهیم **امور آماده‌سازی و انتشار:** چاپ و نشر نظر **شابک:** ۶-۹۳-۵۱۹۱-۶۰۰-۹۷۸

© **حق هرگونه استفاده از تصاویر کتاب با اجازه کتبی هنرمند و ناشر مجاز می باشد.**

در کوچه پس کوچه‌های ذهن معتبر

معتبر، طراح تیرگی‌های مسلط، که سامان می‌دهد بوم‌های روزانه‌اش را در تاریک روشنای بی‌زمانی، تا خاطره‌هایش را از دل تاریکی بیرون بکشد، خطوط تاریک را بکشاند بیرون از فضای تاریکی و خاطر تاریکش، مگر این دنیا را پیش نگاه ما روشن‌تر از تاریکی، آشکار کند.
حجم‌های تاریک در کوچه ایستاده‌اند، نشسته‌اند، حرکت می‌کنند، یورش می‌آورند: زنان رهگذر گاه مظهر بی‌پناهی، سوگواری و حامل اظطراب ناگفتنی‌اند، زمانی نماد پیچیده و توطئه و ظلمت هستند، وقتی کرکس‌وار تصویر می‌شوند و گاهی عقاب‌وار، اما بیشتر حجمی درهم پیچیده، برخود خمنده‌اند آبستن حادثه‌ای ناگزیر خوفناک و غم‌انگیز، تا در روشنای خط خطی شده، آن فاجعه زاده شود، بسا که فاجعه زیست آنان و زیست‌بوم آنان است. کوچه اما با آنان تاب بر می‌دارد، به فضاهای چند بعدی متکثر می‌شود، معبر رنج‌ها و شقاوت‌ها و فراموشی‌ها می‌گردد. زنان از شیب کوچه به کوچه – کوچه‌هائی برآمده از بعد زمان/مکان به هم آمیخته از امروز و دیروز اینجا و هر جا – بالا می‌روند و از آن فرود می‌آیند و در آن هندسه مالیخولیایی پیدا و ناپیدا می‌شوند، تجزیه می‌شوند در خط‌های دور و بر، تکثیر می‌شوند در حجم‌های مکرر، گاهی کوچه می‌شود عین زنان رهگذر یا زنان می‌شوند ذات کوچه و گذر، گاهی معبر از آنان تهی می‌ماند و این تهیگی، بنا به عادت، تمنای حضورشان را در حافظه می‌تاباند.
زن و کوچه در پرده‌های معتبر، به تعبیر من جهان بیرونی است و در سطح تماشا جریان دارد، روایتی است بیرون از خود از جهان و هستی پیرامون. وقتی نقاش می‌خواهد ژرفتر بدین جهان بنگرد، از کوچه به خویش باز می‌آید و در «خودنگاره‌ها» به عمق درون آدمی نقب می‌زند.
در خویش نگریستن از خودپسندی نیست، مکاشفه‌ای است در خطوط ظاهر رخساره و اندام، برای رسوخ به ورای آن، برای جستن آن نادیدنی و نگفتنی در دل و سر، که سودای گفتن از آن نا به خود، انگیزه خلق هر هنرمندی است. این نا به خود پلی است کشیده بین فردیت هنرمند و خاطره جمعی مردمان عصر. رفت و آمد حیات خواب کردار ما از این پل مسیر می‌شود. وسوسه این است: در نیاگاه ذهن من چه می‌گذرد که حس می‌کنم زندگی واقعی‌ام، خواب و خیال‌هایم در آن فضای غیب‌وار جریان دارد، اما به مرز هشیاری بیان نمی‌آید. رویائی است فراموش شده که تکه تکه بی‌ارتباط به یاد می‌آید. کار هنرمند یادآوری رویای شخصی درهم بافته با وضعیت جمعی آدمیان، نخست به خود آگاهی خویش سپس به دیگران است. معتبر در این بازیابی پر وسواس به سماجت پای می‌فشرد.
اما هندسه آثار او و عالم خط و رنگش
انضباط رفتار معتبر با خط به مثابه رفتار طراحان قدیم است، قدیم خودمان در شرق، که بنا بر سنجش غریزی نقاش، یک خط اضافی در طرح زیادی است و جای دیگر، به یک کرشمه دیگر طرح کامل می‌شود. خط اساس فکر و گوهر طراحی است و طراحی، تمام نقاشی است و رنگ می‌تواند وسیله تزیین باشد، همین.
ضربه‌های مقطع و عصبی قلم، همان قدر فضا را در چهار گوش‌های هندسی می‌سازد که اندام آدمی یا اشیای پیرامون را و زمانی که ریتم شلاقی خط‌ها آرام گرفت نوازش قلم با ساخت و ساز دقیق، دست و چهره و حجم بدن را با جزئیاتی سنجیده ترسیم می‌کند، خط، توسنی است که از قدم‌رو تا یورتمه و چهار نعل را به تبعیت حس سوارش می‌دود.
معتبر شفافیت و غنای رنگ و کارکرد بنیانی آن را با نور، به خوبی می‌شناسد (نمونه‌اش چهار تابلوی رنگی سال ۵۵ که سرشار از نور و رنگ‌اند.) اما شیفتگی او به طراحی با خط، غالباً رنگ را نه عمده که فرع خط می‌کند تا در تابلو، رنگ عمق خط و ریتم و هارمونی خط، ترکیب‌بندی خطوط را کامل کند و فضا را در ژرف‌یابی یا سطح اندازی حجم‌ها مدد رساند. رنگ در کار او نمادین نیست، همچنان که خط جز آن چه می‌نماید نیست. پرده‌های او نه عرصه استعاره و تمثیل که بیان سهل و ممتنع واقعیت کوچه‌اند، کوچه‌ای که «نقاشی تامل» نام دارد.
برای نقاش دشوار است که به تفنن نقاشی کند همان‌گونه که نمی‌خواهد به یاوه عمر بگذراند، اما آگاه است که زندگی یاوه شده است، آن را یاوه کرده‌اند موقعیت‌ها و اشخاص و ساز و کارهای روزگار نو. پس یاوگی و عبث بودن آدمیان و روزگارشان را رقم می‌زند به تلخی و تیرگی و گاه به شیطنت و تمسخر، با ضربه‌های عصبی با رنگ گذاری تخت و بسیط، پدید آوردن لایه‌های تو در توی فضاها و مرزبندی زمان/مکان‌هایی که پناهگاه آدمیان و گریزگاه اندیشه‌های راه جوست. بر ابتذال پیرامون که او و ما را احاطه کرده و معرفت و اشراف دارد، پس تن نمی‌دهد بدان و از آن تن می‌زند. کار می‌کند و با نقاشی برون شدی از این دایره بسته می‌جوید، البته ساده‌دلانه تابش نوری از پنجره‌ای موهوم را بشارت نمی‌دهد. آثار هنرمند نشانگر مقاومت است که نه معنای ستیز دارد نه تسلیم. این مقاومت لجوجانه در اقلیم فرهنگ معنا می‌دهد. معتبر چگونگی و چیستی عصر خویش را با نجابت و لحنی پر تامل باز آفریده و هر روز بیشتر از پیش از پیش جویای آن ناکشیده است.

جواد مجابی زمستان ۸۶ –کوی نویسندگان

منوچهر معتبر آکادمیسم مدرن

منوچهر معتبر با آگاهی، به شکلی بسیار آکادمیک مدرن است و آکادمیسم در هیچ‌جا خود را عریان‌تر از عرصه‌ی هنرهای تجسمی نشان نداده است. یکی از شاخصه‌های آکادمیسم، بدبینی است. آکادمیسم همیشه در این گمان بوده است که راه و روندِ هنر سیری نزولی دارد و همیشه باید حسرت دوران‌های طلایی گذشته را خورد. درنطقه‌ی مقابل، مدرنیسم بر آن است که تاریخ، خلاقیت را در بطن خود داشته است و به‌همین اعتبار همیشه سیر هنر رو به تکامل بوده و اصالت‌های تازه پدید آورده است. معتبر به گواهی آثارش هر دو اصل را باور دارد. با چشم‌هایی در طراحی نگاه می‌کند که به دیدن آثار بزرگان این هنر عادت کرده است، از حافظه‌ی مشترک نقاشی و طراحی تمام ادوار هنر، از رنسانس به این سوبهره می‌گیرد و با این همه، مدرن و امروزی طراحی می‌کند. هم با نگرشی نوستالژیک به پشت‌سر و میراث آکادمیسم نگاه می‌کند و هم با بریدن از طبیعت جزمی و ادبی آن، طرحواره‌هایی پدید می‌آورد که پیداست در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و آستانه‌ی هزاره‌ی سوم هستی یافته‌اند. همین دوسویه‌نگری معتبر را بر آن می‌دارد تا هنر خود را نه تنها با انگیزه‌های برآمده از بطن و بستر جامعه، بلکه با میراث کهن نقاشی و طراحی نیز بسنجد، تجربیاتش به او آموخته است که نوآوری در هنر بدون شناخت گذشته و دستاوردهای آن معنایی ندارد.

هنرمندِ امروز انسانی است که میان واقعیت فیزیکی و واقعیت متافیزیکی قرار گرفته است و باید قلمرو سیالِ هنرخود را بیابد. هنرمند خواه ناخواه در کورانِ دورانی می‌زید که در آن زندگی می‌کند. می‌داند که هزاران انسان دیگر در رویاها و آرمان‌های خود با او شریک‌اند. می‌بیند که انسان‌ها بیش از آن‌چه با هم تفاوت داشته باشند، هم‌سان‌اند و آن چه انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد و یکپارچه می‌کند پرتوان‌تر از عواملی است که آنان را از هم می‌گسلد و پذیرفته است که هنر ابزاری برای پیوند دادن انسان‌هاست. هنرمند یک روشنفکرِ منزوی نیست چرا که خود مصرف کننده‌ی فرهنگِ عامه است و باید آن‌چه پدید می‌آورد در اعتلای این فرهنگ نقش داشته باشد.

آن‌چه چهره‌ی هنر منوچهر معتبر را مشخص می‌کند همین قلمرو سیال و مرزهای میان ملموس و نامرئی‌ها است. معتبر شکل نقاشی خود را نیز با این قلمروِ اندیشه وفق داده و آن چه به تماشا می‌گذارد چیزی میانِ طراحی و نقاشی است. پیداست که بر طراحی دقیق تأکید می‌ورزد. طراحی برای‌اش کشف و شهود است. او را ناگزیر می‌کند تا با دقت در مضمونی که در برابر اوست بنگرد، آن را در ذهن خود تشریح کند، با سنجه‌های خود بسنجد و بازسازی کند. همه چیز در گروِ این دیدن است و هر طرح او ثبتِ دیده‌ها و نادیده‌ها، ملموس‌ها و ناملموس‌هاست.

یکی از ستایش‌انگیزترین و زیباترین جنبه‌های فرهنگِ مدرن، حماسه‌ی هنرمندانِ ساکت است. در تاریخِ مدرنیسم این گرایش به سکوت، این پرهیز از روایت‌گری‌های آشکار، بخشی از محتوای اثر هنری شمرده می‌شود. والتر بنیامین، یکی از نخستین نویسندگانی بود که ریشه‌های سیاسی – اجتماعی رابطه‌ی میان سکوت و مدرنیسم را دریافت و بر آن انگشت نهاد. والتر بنیامین در سال ۱۹۳۶ در مقاله‌ی کوتاهی با عنوان« روایت‌گر» چنین آورد که سربازانی که از جنگِ جهانی اول جان به در برده بودند، همه گنگ و ساکت و مبهوت بودند چرا که توان بازگویی ترس و دلهره‌های خود و آن‌چه را دیده و تجربه کرده بودند نداشتند. آنان چهره به چهره با ظرفیتِ ویران کننده‌ی قرنِ ماشین روبه رو شده بودند، زخم‌دار از ناانسانی‌ها، مرگ و فروپاشی را تا مغزِ استخوان احساس کرده بودند، کلامی برای توصیفِ فاجعه نمی‌یافتند و چاره‌یی نداشتند جز آن که به سکوت پناه ببرند. این خود نوعی روایت‌گری بخشی از نظریه‌ی زیبایی‌شناسی والتر بنیامین را شکل داد چرا که در روایت‌گری (به مفهومی جدا از ادبیات)، معنا نه در متن یا مضمون بلکه در انتقالِ تجربیاتِ انسان بود. به بیانی دیگر این شکل از روایت‌گری بر آمده از ارتباطِ اجتماعی است و پیوندی استوار میانِ گوینده و مخاطب برقرار می‌کند. نوعی apnoea است، سکوتِ کوتاهی که هرچند یک بار تکرار می‌شود، سکوتی از آن دست که میان دو تنفس فاصله می‌اندازد و بسترِ مرگ را ساکت می‌کند.

در همه‌جای نقاشی‌های منوچهر معتبر صدای سکوتی سنگین و رسوب کرده به گوش می‌رسد و همواره در زیرِ آخرین لایه است که نادیدنی‌ها و نقاشی نشدنی‌ها قرار دارند، درست مانند چیزهایی که در پسِ پشتِ پلک‌های بسته دیده می‌شوند، آخرین لایه‌یی که از آن پس حقیقت آغاز می‌شود. در سراسرِ تاریخ هنر همگانی‌ترین مضمون برای نقاشی، نقشِ انسان و مسائل انسانی بوده است. در نقاشی‌های معتبر انسان‌ها یا ساکت و نگران و چشم به راه‌اند یا اشیاء نشان از هجرت و غیبت دارند. در جهانی که هر ساعت هزاران انسان بر اثرِ حوادثِ سیاسی و اجتماعی یا جان خود را از دست می‌دهند یا ناگزیر، به غیبت و هجرت و تبعید تن می‌دهند، دیدنِ یک اثر هنری که در آن بویی از این آگاهی‌های اجتماعی به مشام برسد غنیمت است و دست‌کارهای نقاشی که به رنگ مالی‌های بازارپسند و طبیعتِ بی‌جان‌های آرمان شهری و زباله‌های نگارخانه‌یی نپردازد، ستودنی است. معتبر با گزینش رنگ سیاه بر همین غیبت تاکید می‌ورزد و رنگ سیاه مسلط بر نقاشی‌های او به شکلی نمادین نشانه‌ی غیبت و عدم حضور رنگ‌های دیگر است.

علی اصغر قره باغی